

کنسولگری بریتانیا در ایالات جنوبی دریای مازندران در دوران قاجاریه و کارکنان محلی آن

محمدعلی کاظم‌بیک*

چکیده

معمولاً کنسولگری دولت‌های خارجی در بنادر و شهرهایی تأسیس می‌شود که از پیش روابط تجاری با آنها وجود داشته باشد. بریتانیا در دوران قاجاریه به‌رغم نداشتن اتباع و بازرگانی با ایالات جنوب دریای مازندران، یک کنسولگری در رشت و یک نمایندگی کنسولی در استرآباد تأسیس کرد و کارگذارهای محلی (وکیل‌الدوله) را بر آنها گمارد. مقاله حاضر به بررسی علل تأسیس کنسولگری مذکور از سوی بریتانیا و سرنوشت کارکنان محلی آن اختصاص دارد. این مطالعه نشان می‌دهد که افتتاح کنسولگری به‌وسیله بریتانیا در آن منطقه اهدافی صرفاً سیاسی داشت و سیاسی باقی ماند. کارگذاران محلی آن نیز به‌رغم خدمت به امپریالیسم بریتانیا سود پایداری به‌دست نیاوردند.

کلیدواژه‌ها: قاجاریه، ایالات جنوب دریای مازندران، بازی بزرگ، کنسولگری بریتانیا، وکیل‌الدوله‌های بریتانیا.

مقدمه

«بازی بزرگ» یا رقابت دو امپراتوری توسعه‌طلب روسیه و بریتانیا در قرن نوزدهم برای سروری بر آسیای مرکزی واقعیتی بود که ایران ناخواسته درگیر آن شد. استراتژی، قواعد و تاکتیک‌های این بازی، که در طول زمان تعریف و به تناسب شرایط دستخوش تغییر شد، شامل تأسیس نمایندگی سیاسی و کنسولگری‌های این دو قدرت در ایران نیز می‌شد. معمولاً

* دانشیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه تهران mabeyki@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۶/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۸/۱۲

دولت‌ها برای منافع بازرگانی - سیاسی و ارائه خدمات به اتباع خود در دیگر کشورها، با موافقت کشور ذی‌ربط به تأسیس کنسولگری در بنادر و شهرهایی مبادرت می‌ورزند که از پیش با آن‌ها رابطه تجاری وجود داشته یا آن‌که در حال گسترش باشد. در عصر قاجاریه دولت‌های بریتانیا و روسیه پس از تأسیس نمایندگی‌های سیاسی در تهران، برای تأمین منافع خود به افتتاح تدریجی کنسولگری و نمایندگی‌های کنسولی در شهرهای مختلف ایران مبادرت ورزیدند که تا آغاز سده بیستم به شبکه‌هایی گسترده در سطح کشور تبدیل شدند.^۱ پاسخ دولت ایران به این اقدام و نیز گسترش فعالیت‌های اقتصادی اتباع بیگانه افتتاح کارگذاری‌های وزارت امور خارجه در شهرهای تجاری داخلی بود تا از این طریق ضمن اطمینان از رعایت معاهدات دوجانبه از منافع ملی و نیز منافع اتباع خود پاسداری کند.^۲

در ۱۲۶۹ ق/ ۱۸۵۲ م بریتانیا در حالی موفق به جلب موافقت ایران برای تأسیس کنسولگری آن دولت در ایالات جنوبی دریای مازندران شد (دنباله) که بین بریتانیا و ایالات ایرانی جنوب دریای مازندران مناسبات بازرگانی مستقیم وجود نداشت. در واقع کالاهای بریتانیایی موجود در بازارهای گیلان، مازندران و استرآباد، که فقط برای مصرف محلی بود، از تبریز و قفقاز وارد می‌شد (۱۸۴۴ م).^۳ از همین روی این سؤال مطرح می‌شود که بریتانیا با چه انگیزه و اهدافی به تأسیس کنسولگری در منطقه مذکور مبادرت ورزید، موضوعی که مقاله حاضر به آن خواهد پرداخت.

در منابع مربوط به «بازی بزرگ» توجهی خاص به طراحان، تصمیم‌گیرندگان عالی‌رتبه اما «بیرون‌گود» و نهایتاً رؤسای هیئت‌های دیپلماتیک روسیه و بریتانیا در تهران به چشم می‌خورد. این در حالی است که نقش کنسول‌های دو دولت مغفول مانده است. اخیراً اچ. ال. استبین (H. L. Stebbin) با تمرکز بر فعالیت کنسول‌های بریتانیا در جنوب و شرق ایران در دهه‌های پایانی عمر سلسله قاجاریه نشان داده است که کنسول‌های بریتانیا در حوزه مأموریت خود با برقراری مناسبات با طبقات فرادست و مقامات محلی، ضمن کاهش اقتدار دولت مرکزی ایران، به گسترش نفوذ سیاسی و منافع اقتصادی بریتانیا اشتغال داشتند.^۴ بررسی صحت این نظریه در مورد کنسول‌های بریتانیا در ایالات جنوب دریای مازندران دیگر هدف پژوهش حاضر است.

بی‌توجهی پژوهشگران به نقش عوامل دون‌مرته در «بازی بزرگ» شامل کارکنان محلی نمایندگی‌های سیاسی روسیه و بریتانیا، به‌ویژه ایرانیان مسلمان، نیز بوده است که همکاری و خدمت ایشان به قدرت‌های بیگانه از جهاتی چند جای توجه دارد. ایران در قرن نوزدهم

کشوری سنتی بود؛ مردمش مذهبی و، به استثنای تجار، تجربه یا دلیلی برای ارتباط با فرنگی‌های نامسلمان نداشتند. علی‌القاعده چنین مردمی نمی‌بایست به برقراری مناسبات با بیگانگان کافر راغب بوده باشند تا چه رسد به خدمت و حقوق‌بگیری از آنان. از این روی معدودی از ایرانیان که رسماً به خدمت نمایندگی سیاسی کشورهای غربی در ایران درمی‌آمدند، می‌بایست خصوصیات متفاوت از سایر هموطنان خود داشته باشند. ویژگی اخیر از آن روی جای کنجکاو دارد که خدمت علنی به بیگانگان مسیحی با تغییر نقش و جایگاه اجتماعی این مستخدمین می‌توانست بر روابط مردم و دولت ایران با ایشان تأثیر گذارد. خدمت کارکنان محلی به نمایندگی‌های سیاسی دول خارجی از منظری دیگر هم قابل بررسی است که به افزایش تعداد این مستخدمین در طول زمان، پاداش دریافتی ایشان در ازای خدمت به بیگانگان و نیز سرنوشتشان بازمی‌گردد، موضوعاتی که تاکنون از آن‌ها هم غفلت شده است. در تشکیلات کنسولگری بریتانیا در ایالات جنوب دریای مازندران تنی چند از ایرانیان اشتغال داشتند که در میان ایشان خانواده‌ای وجود داشت که سه نسل آن با منصب وکیل‌الدوله در نمایندگی کنسولی بریتانیا در استرآباد به اهداف امپریالیستی آن دولت خدمت کردند. پژوهش حاضر با بررسی فعالیت کنسولی بریتانیا در ایالات جنوب دریای مازندران، با معرفی چند تن از کارکنان محلی آن کنسولگری، به‌ویژه خاندان یادشده، می‌کوشد با بررسی نقش هر چند کوچک این مستخدمین در «بازی بزرگ» تصویری مستند از زندگی و سرنوشت ایشان ارائه دهد.

۱. بریتانیا و ایالات جنوب دریای مازندران

پیشروی نظامی روسیه در قفقاز و حضور فرصت‌طلبانه اما کوتاه‌مدت فرانسوی‌ها در ایران در دوران قاجاریه به همراه تغییر ماهیت مناسبات ایران و بریتانیا پیش‌درآمدی برای «بازی بزرگ» شد. این بازی برای استرآباد در جنوب شرق دریای مازندران و در جوار آسیای مرکزی سال‌ها پیش از دیگر مناطق ایران آغاز شد. این ولایت با ترکیب جمعیتی غیرترکمن (شیعه و یک‌جانشین) و ترکمن (سنی و با زندگی قبیله‌ای و متحرک) و در نتیجه سوءمدیریت دولت مرکزی از اواخر عصر فتحعلی‌شاه (حکومت: ۱۲۱۱-۱۲۵۰ق/ ۱۷۹۷-۱۸۳۴م) عرصه ناآرامی و تاخت‌وتاز ترکمن‌ها شده بود، اما هنگامی که روسیه براساس عهدنامه ترکمانچای (۱۲۴۳ق/ ۱۸۲۸م)، که ایران را از داشتن نیروی دریایی در دریای مازندران محروم کرده بود، با اشغال جزیره ایرانی آشوراده، در دهانه خلیج

استرآباد، پایگاهی دریایی در آنجا برپا کرد تا از دزدی دریایی ترکمن‌ها در دریای مازندران و سواحل جنوبی آن جلوگیری کند، سریعاً توجه نمایندگی سیاسی بریتانیا در تهران به تحرکات روس‌ها و نیز تحولات محلی استرآباد جلب شد. در واقع استرآباد، با داشتن بندری موسوم به گز، مجرای مناسب برای نفوذ اقتصادی روسیه در شرق ایران و نیز آسیای مرکزی محسوب می‌شد. از منظر نظامی هم ولایت استرآباد به سبب امکانات تدارکاتی چون آب و آذوقه و علوفه بهترین گزینه برای قشون‌کشی احتمالی روسیه در مسیر گز - استرآباد - شاهرود و آن‌گاه خراسان - افغانستان - هندوستان بود، به‌ویژه آن‌که دولت مرکزی در خشکی نیز توان لازم را برای اعمال حاکمیت مقتدرانه بر قبایل ترکمن و یا جلوگیری از تهاجم سپاهی منظم را نداشت (Kazembeyki, 2003: 41-67).

توجه بریتانیا به تحرکات روسیه در جنوب شرق دریای مازندران با گزارشی از سر جان مک‌نیل (Sir J. MacNeill) درباره اشغال آشوراده به وسیله بحریه روسیه آغاز شد (Rawlinson, 1875: 71, Note). او در ۱۲۵۸ ق / ۱۸۴۲ م لندن را از تصمیم خود برای اعزام مأموری مورد اعتماد به سواحل جنوبی دریای مازندران آگاه کرد. این مأمور می‌بایست اوضاع منطقه و اقدامات روس‌ها را به نمایندگی سیاسی بریتانیا گزارش دهد.^۵ این مهم به کنسول ک. ا. آبوت (K. E. Abbott) محول شد. وی به دنبال سفری طولانی (۱۲۵۸-۱۲۶۰ ق / ۱۸۴۳-۱۸۴۴ م) که از تبریز و غرب گیلان شروع و تا ترکمن صحرا در استرآباد ادامه یافت، در گزارشی مشروح و جامع نمایندگی سیاسی را از شرایط حاکم بر ایالات جنوب دریای مازندران و اقدامات روسیه در آن مناطق و نیز در دریای مازندران آگاه کرد (۱۲۶۰ ق / ۱۸۴۴ م).^۶ اما به زودی تغییر استراتژی لندن که به شکل اقدام نظامی بریتانیا در جدایی هرات از ایران و متعاقب آن قطع روابط دو کشور جلوه‌گر شد، موقتاً مانع از اقدامات بعدی نمایندگی سیاسی بریتانیا در قبال تحولات استرآباد شد. پس از تجدید روابط لندن - سیملا حساسیت خود را به تحولات محلی در استرآباد و نیز سیاست‌ها و اقدامات روسیه در جنوب شرق دریای مازندران و آسیای مرکزی با اعزام یکی از وابسته‌های نمایندگی، تایلور تامسون (T. Thomson)، به منطقه نشان دادند. وی در این سفر موفق به ملاقات با خوانین ترکمن و برقراری ارتباط با آقاخان، که ریاست یکی از طوایف ترکمانان یموت را بر عهده داشت، شد (۱۲۶۲ ق / ۱۸۴۶ م). این در حالی بود که پس از اشغال جزیره آشوراده به وسیله بحریه روسیه، کمپانی تجاری مسکوی نماینده خود را در آن جزیره و بندر گز مستقر کرده بود. آن‌گاه سن پترزبورگ به بهانه حفظ منافع تجاری خود ابتدا نماینده سیاسی موقتی به استرآباد اعزام کرد و

سپس برای جلب موافقت دولت ایران با تأسیس کنسولگری دائم روسیه در آن شهر کوشید (۱۲۶۳ق/ ۱۸۴۷م).^۷ بدین ترتیب روسیه در پی افتتاح یک کنسولگری در رشت موفق به تأسیس یک کنسولگری دیگر در استرآباد نیز شد (۱۲۶۴ق/ ۱۸۴۸م). به گفته کلنل لووت (Col. B. Lovett)، کنسول بریتانیا در ایالات جنوب دریای مازندران، طولی نکشید که کنسولگری روسیه در استرآباد نمایندگان (اجنت‌ها) خود را افزون بر بندر گز در ایالت همجوار-مازندران - نیز مستقر کرد. این اجنت‌ها در شهرهای تجاری بارفروش (بابل کنونی) و بندر مشهدسر (بابلسر کنونی) استقرار داشتند. تا آغاز (۱۲۹۹ق/ ۱۸۸۲م) کنسولگری روسیه در استرآباد ساختمانی با سی اتاق بود که افزون بر شخص کنسول، دو پیک و پنج مستخدم داشت.^۸ بدین ترتیب روسیه چند دهه پس از امضای عهدنامه ترکمانچای موفق به ایجاد شبکه‌ای از مأمورین سیاسی خود در ایالات و شهرهای جنوب دریای مازندران شده بود.

تحركات روسیه در شمال ایران موضوعی نبود که بریتانیا از آن ناآگاه یا به آن بی‌تفاوت بماند. در واقع اطلاع لندن از اقدامات روسیه در شمال ایران از طریق نمایندگی سیاسی بریتانیا در تهران ادامه داشت که هر از چند گاه یکی از وابسته‌هایش را به استرآباد اعزام می‌کرد. با وجود این، تحركات روسیه در شمال ایران و آسیای میانه گسترده‌تر از آن بود که گزارش‌های غیرمنظم این مأمورین یا سفرنامه‌های سیاحان پاسخگوی نیاز اطلاعاتی بریتانیا باشد. کنسول آبوت در دومین سفر خود به ولایات جنوب دریای خزر با مشاهده پیشروی روسیه و استقرار بحریه آن کشور در آشوراده، نمایندگی سیاسی بریتانیا در تهران را از لزوم استقرار دائم یک کنسول در استرآباد آگاه کرده بود (۱۲۶۳ و ۱۲۶۴ق/ ۱۸۴۷ و ۱۸۴۸م).^۹

اگر چه دولت ایران تمایل داشت با استفاده از حساسیت لندن در قبال توسعه‌طلبی روسیه و استقرار کنسولی از سوی بریتانیا در استرآباد از اقدامات و مداخلات سن پترزبورگ در ایالات شمالی خود جلوگیری کند، اما واهمه از واکنش روسیه مانع از موافقت تهران با تأسیس کنسولگری بریتانیا در استرآباد بود. به گفته امیرکبیر، صدراعظم ناصرالدین شاه، از دید دولت ایران توافق مستقیم لندن و سن پترزبورگ تأسیس چنین کنسولگری‌ای را بلامانع می‌کرد (۱۲۶۵ق/ ۱۸۴۹م).^{۱۰} اما وزارت امور خارجه بریتانیا، به‌رغم آگاهی از مزایای حضور دائم مأموری بریتانیایی در استرآباد، به کلنل شیل، وزیر مختار بریتانیا در تهران، دستور داد که از فشار بر دولت ایران برای استقرار دائم چنین مأموری خودداری کند، زیرا موافقت با این خواسته ایران را در مخالفت با تقاضای مشابهی

از سوی سن پترسبورگ برای تأسیس کنسولگری روسیه در مشهد^{۱۱} با مشکل مواجه می‌کرد. از این روی، بهتر آن بود که هر سال یکی از وابسته‌های نمایندگی سیاسی بریتانیا در تهران با سفر به استرآباد، اقدامات روسیه در آن منطقه را گزارش دهد (۱۲۶۵ق/ ۱۸۴۹م).^{۱۲} نخستین گام برای استقرار دائم یک عامل از جانب بریتانیا در استرآباد نیز به دوران وزیرمختاری کلنل شیل بازمی‌گردد که یک مأمور مخفی را راهی استرآباد کرد (مه ۱۸۵۱). این اخبارنویس، که در اسناد موجود به نامش اشاره نشده، موظف بود اطلاعات درباره موضوعاتی چون سیاست و اقدامات روسیه در استرآباد، بندر گز و آشوراده و نیز در قبال ترکمن‌ها، روابط ترکمن‌ها و مردم بومی با روسیه، کسانی که با کنسولگری روسیه ارتباط داشتند، هدایایی که از سوی روسیه به افراد اهدا می‌شد، تجارت، تعداد کشتی‌های وارده به استرآباد با ذکر کالا و مقصد آن‌ها و سرانجام وضع نیروهای نظامی ایران در استرآباد را به نمایندگی در تهران گزارش دهد. همچنین این مأمور مخفی می‌بایست که با سفر و سرکشی به مناطق مختلف اطلاعات مذکور را گردآوری کند. افزون بر این، وظیفه داشت در مورد توجه مقامات محلی استرآباد به آقاخان، که به سبب همراهی با تایلور تامسون در خلیج حسنقلی / حسینقلی به وسیله روس‌ها دستگیر شده بود، تحقیق به عمل آورد.^{۱۳}

به‌زودی کلنل شیل در (۱۲۶۷ق/ آوریل ۱۸۵۱) از وزارت امور خارجه بریتانیا اجازه خواست که شخصی به نام محمدحسین بی / بیگ به‌عنوان مأمور محلی در استرآباد مستقر شود. لندن این اقدامات را تأیید کرد.^{۱۴} در مورد فعالیت محمدحسین بی در استرآباد تصریح شده که دیر نپایید، زیرا در پی شیوع وبا در استرآباد به تهران بازگشت (۱۲۶۹ق/ ژوئن ۱۸۵۳). به گفته و. تامسون نمایندگی سیاسی پس از مأمور مذکور عامل دیگری را به استرآباد گسیل کرد که او نیز به سبب تداوم وبا مجبور به مراجعت به تهران شد. از همین روی تامسون با اعزام مأموری سوم به استرآباد امیدوار بود با فروکش کردن بیماری نمایندگی سیاسی را از تحولات آن سامان آگاه کند. گفتنی است که در طول این مدت نمایندگی سیاسی بریتانیا خلأ یک اخبارنویس را از طریق آگاهی از مفاد مکاتبات حاکم استرآباد با دولت ایران جبران می‌کرد (محرم ۱۲۷۰/ اکتبر ۱۸۵۳).^{۱۵} به هر حال چگونگی دستیابی دیپلمات‌های بریتانیایی به این مکاتبات معلوم نیست. در مورد اخبارنویس سوم گفتنی است که احتمالاً محمدآقا نام داشت (دنباله).

مشى مداخله‌جویانه روسیه و تحمیلاتش به دولت ایران در همان سال‌ها مفاهمه و تعامل بیشتر تهران و لندن را در پی داشت. از همین روی، تقاضای وزیرمختار بریتانیا برای

تأسیس کنسولگری در ولایات جنوب دریای مازندران با شرایط زیر مورد موافقت ایران قرار گرفت:

الف) کنسولگری فقط در رشت و استرآباد تأسیس شود.

ب) اعضای کنسولگری از ۱۰ نفر تجاوز نکند.

ج) محل استقرار کنسول محل بست نشینی نشود.

د) کنسول بریتانیا یک سال پس از توافق نهایی دولتی در شهرهای مذکور مستقر شود (۱۲۶۹ق/ ۱۸۵۲م).^{۱۶}

شروط مذکور حاکی از این واقعیت است که تهران، به رغم استقبال از افتتاح کنسولگری، از یک سو از گسترش نفوذ بریتانیا در ایالات جنوب دریای مازندران واهمه داشت و از سوی دیگر از واکنش روسیه نیز در بیم بود.

اگر چه بریتانیا با شروط دولت ایران موافقت کرد،^{۱۷} اما بین لندن و نمایندگی سیاسی اش در تهران راجع به محل کنسولگری توافق وجود نداشت. از دیدگاه وزارت امور خارجه بریتانیا تأسیس یک کنسولگری در رشت برای مقاصد آن کشور کفایت می کرد، زیرا کنسول رشت می بایست نیمی از سال را در آن شهر و نیم دیگر را در استرآباد به سر ببرد. در مقابل کلنل شیل از آن روی شهر استرآباد را برای تأسیس کنسولگری مناسب تر می دانست که مقتضای منافع مستقیم بریتانیا در شرق ایران و آسیای مرکزی بود، به ویژه آن که تجارت کالاهای بریتانیایی از طریق استرآباد با آسیای مرکزی نیز در همان سالها افزایش می یافت. به گفته او با تأسیس کنسولگری در استرآباد دیگر سفر کنسول به رشت ضرورتی نداشت، زیرا نمایندگی سیاسی بریتانیا می توانست هر سال دو بار مأموری از تهران به آن شهر اعزام کند.^{۱۸} به رغم موافقت تهران، تأسیس کنسولگری بریتانیا در ولایات جنوب دریای مازندران موقتاً تحت الشعاع تیرگی مناسبات ایران و بریتانیا قرار گرفت که برای دومین بار با توسل به قدرت نظامی موجبات جدایی دائم هرات از قلمرو ایران را فراهم آورد.

۲. افتتاح کنسولگری بریتانیا در ایالات جنوبی دریای مازندران

با انعقاد معاهده صلح ایران - بریتانیا در پاریس (۷ رجب ۱۲۷۳ / ۴ مارس ۱۸۵۷) و بهبود مناسبات دو دولت از لحاظ نظری راه برای افتتاح کنسولگری بریتانیا در استرآباد هموار شد. در بند نهم معاهده پاریس طرفین براساس روابط کامله الوداد تأسیس کنسولگری و استقرار نمایندگان کنسولی را در قلمرو یکدیگر پذیرفته بودند.^{۱۹} با وجود این، مخالفت

تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

روسیه واقعیتی عینی و همچنان پابرجا بود. از دیدگاه سن پترسبورگ منافع بازرگانی بریتانیا در منطقه تأسیس چنین کنسولگری‌ای را ایجاب نمی‌کرد، زیرا بریتانیا با ایالات جنوب دریای مازندران مناسبات تجاری نداشت. ناگفته نماند که این استدلال سن پترسبورگ چندان هم بی‌پایه نبود، زیرا اسناد بریتانیایی، چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، خود به صحت آن گواهی می‌دهند. به هر روی با توجه به شکست ایران در جنگ هرات و مفاد پیمان پاریس این مخالفت روسیه فائق‌آمدنی بود، به‌ویژه آن‌که لندن با دادن امتیازی محدود به آن دولت به‌جای استرآباد شهر رشت را محل تأسیس کنسولگری بریتانیا تعیین کرد.^{۲۰} حوزه جغرافیایی مسئولیت این کنسولگری نیز سه ایالت گیلان، مازندران و استرآباد تعریف شد. آن‌گاه با استقرار کاپیتان چالرز فرانسیس مکنزی (C. F. Mackenzie) به‌عنوان نخستین کنسول در رشت، کنسولگری بریتانیا در سواحل جنوبی دریای مازندران کار خود را رسماً آغاز کرد (صفر ۱۲۷۵ / اکتبر ۱۸۵۸).^{۲۱} به دستور لندن وی و جانشینانش موظف بودند اقدامات دولت روسیه در دریای مازندران و قفقاز و نیز تحرکاتش در آسیای مرکزی در مسیر مرزهای هندوستان را دائماً تحت‌نظر داشته باشند.^{۲۲} بدین ترتیب هدف بریتانیا از تأسیس این کنسولگری به‌هیچ‌وجه جنبه تجاری یا حفظ منافع اتباع آن کشور را نداشت و در آینده نیز پیدا نکرد. مؤید این نکته توسعه‌نیافتگی روابط بازرگانی بریتانیا با ایالات جنوب دریای مازندران پس از تأسیس کنسولگری است. تا ۱۸۷۱ م تاجر یا تبعه‌ای از بریتانیا در گیلان، که در سراسر عصر قاجاریه مهم‌ترین مسیر بازرگانی خارجی کشور از طریق دریای مازندران بود، زندگی نمی‌کرد.^{۲۳} افزون بر آن‌که مناسبات تجاری منطقه با بریتانیا نیز هیچ‌گاه گسترش نیافت؛ بنابر گزارش رسمی کنسول ه. ل. رابینو (H. L. Rabino) مجموع واردات از بریتانیا از طریق گیلان، که در سراسر عصر قاجاریه مهم‌ترین مجرای بازرگانی خارجی از طریق دریای مازندران بود، در سال‌های ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۱ م به ترتیب از ۲۶۳۰ و ۱۳۰۵۴ و ۱۴۵۱۳ لیبره تجاوز نمی‌کرد. این ارقام در مقایسه با رشد فزاینده تجارت بین دو کشور اهمیت چندانی نداشت. این در حالی بود که در همان سال‌ها ارزش کل صادرات از مسیر گیلان به بریتانیا به ترتیب ۲۴۸۴ و ۱۵۲ و ۶۹۶ لیبره تخمین زده می‌شد که دلیل دیگری است بر توسعه‌نیافتن تجارت با بریتانیا.^{۲۴} سکوت منابع بریتانیایی در مورد ارزش بازرگانی مستقیم مازندران و استرآباد با بریتانیا نیز در خوش‌بینانه‌ترین شکل باید به حساب ناچیزبودن آن گذاشته شود، البته اگر چنین روابطی اساساً وجود داشت.

۳. کارکنان محلی کنسولگری بریتانیا در ایالات جنوبی دریای مازندران

میرزا ابراهیم رشتی در میان مستخدمان محلی کنسولگری جدیدالتأسیس بریتانیا در رشت چهره‌ای نام‌آشناست. وی که منشی اول کنسولگری بود^{۲۵}، برادری موسوم به میرزا محمد رشتی داشت که از پیش برای یک کمپانی روسی کار می‌کرد؛ اما اشتغال میرزا ابراهیم در کنسولگری بریتانیا موجب اخراج میرزا محمد از کمپانی مذکور شد.^{۲۶} به هر روی همکاری میرزا ابراهیم با انگلیسی‌ها برای خود او نیز اقبالی به‌بار نیاورد. توضیح آن‌که روابط میرزا ابراهیم و مکنزی خیلی زود تیره شد. این دو در پی سفری از گیلان به مازندران و استرآباد (۱۸۵۹م) بر سر مواجب و مستمری میرزا ابراهیم اختلاف پیدا کردند. همین به خدمت میرزا در کنسولگری خاتمه داد.^{۲۷} متقابلاً میرزا ابراهیم نیز به‌زودی حاصل مشاهدات و تحقیقات خود در سفر مذکور را با اطلاعاتی تکمیلی در مورد نواحی مجاور، البته بدون اشاره‌ای به همراهی‌اش با مکنزی، در اختیار آکادمیسین روسی، ژنرال برنهارد درن، (Gen. B. Dorn) قرار داد که به همراه پژوهشگر دیگری از روسیه به نام و. ملگونف (V. Melgonof) سفری تحقیقاتی به سواحل جنوبی دریای مازندران کرده بود (۱۲۷۷ق).^{۲۸} جانشین میرزا ابراهیم در کنسولگری میرزا جعفر رشتی بود. مکنزی در پایان دوران مأموریتش به‌سبب فشار طلبکارها مبلغی از میرزا جعفر وام گرفته بود تا ظرف چهار ماه از سوی نمایندگی سیاسی تهران تأدیه شود، قراری که محقق نشد. میرزا جعفر نیز پس از پنج سال مکاتبه با نمایندگی سیاسی در تهران و طرح موضوع در لندن کاری از پیش نبرد و نتوانست طلب خود را وصول کند.^{۲۹} با وجود این خدمت میرزا جعفر در کنسولگری ادامه یافت. به هر روی طلب میرزا جعفر از مکنزی، که حاکی از وضع مالی مناسب و اعتبار او پیش از استخدام در کنسولگری است، نافی نیاز مالی به منزله انگیزه خدمتش به انگلیسی‌های مسیحی است، به‌ویژه آن‌که بنابر شواهد موجود وی در کنار منشی‌گری در کنسولگری، شغل آزاد دومی نیز داشت که در منابع به آن تصریح نشده است.^{۳۰} بی‌گمان اشتغال در کنسولگری می‌توانست مزایایی برای رونق شغل دوم او به‌همراه داشته باشد.

از منظر خدمات کارکنان محلی گیلان به پیشرفت سیاست‌های بریتانیا باید توجه داشت که رشت جز در برهه کوتاه (۱۲۹۷-۱۳۰۰ق / ۱۸۸۰-۱۸۸۳م) محل کنسولگری بریتانیا باقی ماند. از همین روی، کارمندان محلی آن همواره تحت‌الشعاع کنسول‌های بریتانیا بوده و به شهادت اسناد موجود با حضور کنسول‌ها هیچ‌گاه مجالی برای ابراز توانایی‌های خود نیافتند. مؤید این نکته افزایش فعالیت میرزا جعفر در انعکاس جریان شورش اهالی رشت

برضد کمپانی روسی راه شوسه گیلان است که به سال ۱۳۱۶ق/ ۱۸۸۹م در غیاب کنسول بریتانیا رخ داد (کاظم‌بیک، ۱۳۸۵: ۱۱۷ به بعد).

تأخیر بریتانیا در افتتاح کنسولگری در ولایات جنوب دریای مازندران به هیچ‌وجه نباید به حساب غفلت از راهبرد و اقدامات روسیه در استرآباد و نیز رویدادهای آن ایالت گذاشته شود. در واقع نمایندگی سیاسی بریتانیا مشی حفظ یک اخبارنویس در استرآباد را ادامه می‌داد. بنابر اطلاعات موجود پیش از تأسیس کنسولگری در رشت از سوی نمایندگی اخبارنویسی موسوم به محمدآقا در استرآباد مستقر شده بود.^{۳۱} در مورد محمدآقا گفتنی است که احتمالاً اهل قزوین و از حدود ۱۲۶۴ق به استخدام نمایندگی بریتانیا درآمد بود (دنباله). با توجه به مدت طولانی اشتغالش می‌توان حدس زد که علی‌القاعده می‌بایست با حسن انجام وظیفه، اعتماد نمایندگی سیاسی را برای مأموریت مخفی خود در استرآباد جلب کرده باشد. از آنجاکه مکزی محمدآقا را در گردآوری آمار قابل اعتماد ناتوان تشخیص داده بود انتصاب فردی توان‌تر به جای او را ضروری می‌دانست (۱۲۷۵ق/ آوریل ۱۸۵۹).^{۳۲} از دیدگاه سر هنری راولینسون (Sir H. Rawlinson)، وزیرمختار بریتانیا، انجام وظیفه و گزارش‌های محمدآقا رضایت‌بخش بود و او شایستگی افزایش مستمری را نیز داشت (۱۲۷۷ق/ ۱۸۶۰م).^{۳۳} به هر روی مأموریت محمدآقا در استرآباد ادامه یافت تا آن‌که پس از سی سال خدمت به «دولت جاویدمدت فخریه انگلیس» درگذشت.^{۳۴} جانشین او پسرش محمدتقی‌آقا بود که در دوران وزارت مختاری تایلور تامسون به منصب وکیل‌الدوله در نمایندگی کنسولی بریتانیا در استرآباد گمارده شد (حدود ۱۲۸۹ق/ ۱۸۶۰م).^{۳۵} گفتنی است که از منظر منافع راهبردی بریتانیا، در آن زمان استرآباد و خراسان به سبب موقعیت جغرافیایی‌شان در جوار آسیای مرکزی، که پیشروی نظامی روسیه را تجربه می‌کرد، هم‌چنان مهم‌ترین ایالات ایران به‌شمار می‌رفتند. با وجود این، لندن برای ممانعت از ناخشنودی و تحریک روسیه، چون گذشته از تأسیس کنسولگری در استرآباد خودداری می‌کرد. همین موضوع بر اهمیت مأموریت محمدآقا و سپس محمدتقی‌آقا می‌افزود.^{۳۶}

از زندگی محمدتقی‌آقا و آغاز ارتباطش با انگلیسی‌ها چیزی جز اشاراتی استطرادی البته به قلم خود او در دست نیست. وی حدود ۱۲۵۶ق/ ۱۸۴۰م به دنیا آمده بود. اگر چه محل تولدش معلوم نیست، اما با توجه به املاکی به ارزش تقریبی ۱۰۰۰ تومان، که از قبل در قزوین داشت، دور نیست که اصلش از آن شهر بوده باشد.^{۳۷} ضمناً همین اطلاع حاکی از آن است که به هیچ‌وجه از طبقه فرودست محسوب نمی‌شد تا نیاز مالی را بتوان انگیزه خدمتش

به نمایندگی سیاسی بریتانیا محسوب کرد. محمدتقی آقا در ۱۳۰۴ ق/ ۱۸۸۷ م در شرح سوابق خدمت‌گزاری خانواده خود به بریتانیا، پس از ذکر این نکته که پدرش محمدآقا متجاوز چهل سال قبل، یعنی حدود ۱۲۶۴ ق، به خدمت دولت جاویدمدت عظیمه بریتانیا درآمده بود، تصریح می‌کند که خود و پدرش از پنجاه سال قبل نمک‌پرورده بریتانیا بودند. او می‌افزاید: «عموماً اجزای سفارت علیه خدمات چهل‌ساله چاکران را انکار ندارند».^{۳۸}

سال‌های اخبارنویسی محمدتقی آقا با افزایش اهمیت استرآباد در معادلات سیاسی - نظامی قدرت‌های بزرگ همراه بود. روسیه از پس اشغال نظامی روستای ترکمن‌نشین قزل‌سو (کراسنودسک) در ۱۲۸۶ ق/ ۱۸۶۹ م و بنای قلعه‌ای در چکیشلر در دهانه اترک (۱۲۸۹ ق/ ۱۸۷۲ م)،^{۳۹} پیشروی نظامی خود را به سوی آخال و خیوه آغاز کرده بود.^{۴۰} بریتانیا که این توسعه‌طلبی نظامی را تهدیدی جدی برای منافع خود در آسیای مرکزی و هندوستان محسوب می‌کرد، کنسولگری‌اش در ایالات جنوب دریای مازندران را از رشت به استرآباد انتقال داد تا از نزدیک تحولات آسیای مرکزی را تحت نظر داشته باشد (۱۸۷۹ م). از آن پس استرآباد یک چند محل استقرار کنسول هـ. چرچیل (H. Churchill) (۱۲۹۷ ق/ ۱۸۷۹-۱۸۸۰ م)^{۴۱} و سپس میجر ا. ب. سنت جان (Major O. B. St. John)^{۴۲} و سرانجام کلنل ب. لووت (۱۲۹۷-۱۳۰۰ ق/ ۱۸۸۰-۱۸۸۳ م) شد.^{۴۳} این حضور نمایندگی سیاسی بریتانیا را در تهران موقتاً از یک وکیل‌الدوله در استرآباد بی‌نیاز می‌کرد، به‌ویژه آن‌که توافق ۱۲۹۹ ق/ ۱۸۸۱ م ایران و روسیه در مورد مرزهای شمال‌شرق ایران خطر پیشروی نظامی روسیه در جنوب رود اترک را موقتاً منتفی کرده بود. این به مفهوم تنزل موقعیت استرآباد در طرح‌های لندن و حتی بیکاری محمدتقی آقا بود.^{۴۴}

در ۱۳۰۰ ق/ ۱۸۸۳ م با انتصاب آ. فین (A. Finn) به کنسولی ایالات جنوب دریای مازندران به دستور لندن محل کنسولگری مجدداً به رشت تغییر یافت.^{۴۵} این انتقال نیاز نمایندگی سیاسی بریتانیا در تهران را به یک وکیل‌الدوله در استرآباد تجدید کرد.^{۴۶} از همین روی در فوریه همان سال ر. تامسون، وزیرمختار بریتانیا، با مشورت وزارت هندوستان،^{۴۷} رسماً به محمدتقی آقا نوشت:

اینجانب برحسب اجازه اولیای دولت انگلیس شما را مجدداً به وکالت سفارت و اقامت استرآباد مأمور نمودم. موجب شما هم از اول ماه جنوری هذالسنه ماهی پانزده تومانست که باید از صندوق‌خانه سفارت دریافت دارید، فی ۶ شهر ربیع‌الثانی ۱۳۰۰.^{۴۸}

تجدید فعالیت محمدتقی آقا به‌عنوان وکیل‌الدوله در غیاب کنسول بریتانیا، که در رشت

استقرار داشت، مصادف با دورانی بود که روسیه پس از استیلا بر آسیای مرکزی مداخلات خود را در امور ترکمن‌ها و استرآباد به‌گونه‌ای فزاینده افزایش می‌داد. طبیعتاً می‌بایست که خبر همه این اقدامات به اطلاع نمایندگی سیاسی بریتانیا در تهران می‌رسید. از همین روی و برخلاف کارکنان محلی کنسولگری در رشت، تعداد قابل توجهی گزارش جالب و مفید ممه‌ور به مَهر محمدتقی آقا (نقش مهر: یا امام محمدتقی)، موجود است که حاوی اطلاعات دقیق و جزئی دربارهٔ اوضاع و تحولات سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی ولایات استرآباد، مازندران، بجنورد، خراسان، و همچنین اقدامات روسیه و دولت ایران در مناطق مذکور است. در این گزارش‌ها اخبار واصله در مورد تحولات آسیای مرکزی نیز به چشم می‌خورد. از این روی باید آن‌ها را مجموعه‌ای از مشاهدات، تجارب، تحقیقات شخصی و نیز اخبار و شایعاتی محسوب کرد که حاصل سال‌های طولانی اقامت محمدتقی آقا در استرآباد و ارتباطات گسترده‌اش با طبقات و گروه‌های مختلف اجتماعی و نیز با قبایل و طوایف آن سامان بود. با وجود این، نباید او را یک تحلیلگر سیاسی خلاق و آگاه به ظرایف «بازی بزرگ» یا یک مأمور اطلاعاتی خلاق و متناسب با اهداف بریتانیا به‌شمار آورد. در واقع اطلاعاتی که او برای نمایندگی سیاسی بریتانیا در تهران ارسال می‌کرد، اجرای دستورالعملی بود که سال‌ها پیش از سوی کلنل شیل برای اخبارنویس استرآباد تعیین شده بود. ا. هربرت (A. Herbert) وابسته نمایندگی سیاسی بریتانیا، پس از ملاقات محمدتقی آقا، در گزارشی واقع‌گرایانه نوشت: «او به‌هیچ‌وجه از آن دسته افراد نبود که بتوان انتظار دریافت اطلاعات خوب را از ایشان داشت، اما او تنها سه تومان (یک لیره) در ماه [برای کار خود] مواجب دارد.»^{۴۹} به گفتهٔ رونالد تامسون (Ronald T. Thomson) انتصاب کارگذاری توان‌تر به استرآباد ممکن ولی مستلزم هزینهٔ بیشتر بود. با توجه به مستمری اندک محمدتقی آقا و نیز کاهش اهمیت منصب نمایندگی کنسولی استرآباد، گزارش هفتگی او راجع به رویدادهای محلی و مرز اترک برای نمایندگی سیاسی کفایت می‌کرد؛ از این روی و با توجه به سوابق خدمت محمدتقی آقا ابقایش در منصب وکیل‌الدوله ترجیح داشت (۱۳۰۴ ق/ ۱۸۸۷ م).^{۵۰} در مورد این اظهارات باید به‌خاطر داشت که در زمانی ابراز می‌شد که استیلای نظامی روسیه در آسیای مرکزی موجب کاهش اهمیت راهبردی استرآباد برای بریتانیا شده بود. افزون بر این، دآوری‌های مذکور را نباید دلیلی برای دست‌کم‌گرفتن ارزش محتوای گزارش‌های محمدتقی آقا به‌ویژه برای تحولات و رویدادهای محلی تلقی کرد، زیرا برخی از گزارش‌های او در

عالی ترین سطوح مورد توجه نمایندگی سیاسی بریتانیا در تهران و نیز طراحان سیاست خارجی بریتانیا در لندن قرار داشت. برای مثال می توان به گزارش های محمدتقی آقا در مورد توسعه طلبی و سیاست های روسیه در قبال رود اترک به منزله مرز طبیعی شمال شرق ایران و ترکمن های جنوب آن اشاره کرد. هر چند در آن ها به جای نام به منصب نویسنده گزارش تصریح می شود. این دست اطلاعات هشداردهنده محمدتقی آقا از آن روی اهمیت داشت که مدت ها پیش از توافق نهایی ایران و روسیه در مورد مرز بین دو کشور در شرق، لندن را از نیات توسعه طلبانه سن پترزبورگ آگاه می کرد.^{۵۱} بی گمان استفاده نقادانه از گزارش های محمدتقی آقا و اطلاعات تکمیلی سایر منابع می تواند تصویری روشن و زنده از رویدادهای سیاسی و نیز تحولات اقتصادی - اجتماعی محلی در استرآباد و نواحی مجاور آن در مازندران و خراسان را تا سال ۱۳۱۵ ق/ ۱۸۹۷ م در اختیار پژوهشگران قرار دهد.^{۵۲}

برای آشنایی بیشتر با سبک و سیاق و نیز ماهیت گزارش های محمدتقی آقا توضیح این نکته ضروری است که گزارش های او در فاصله جمادی الآخر - رجب ۱۳۰۸ / ۲۸ ژانویه - ۲۲ فوریه ۱۸۹۱ و نیز رمضان ۱۳۱۳ / فوریه ۱۸۹۶ به دستخطی متفاوت است که از بیماری و جراحات دستش ناشی می شد. ظاهراً مکاتبات مذکور به املائی او و به خط پسرش حسینقلی آقا است.^{۵۳} از لحاظ ادبی نیز گزارش های محمدتقی آقا دارای انشایی کاملاً ساده، عامیانه و مشحون به اغلاط املائی است.

در میان مکاتبات محمدتقی آقا اسنادی چند از سال های ۱۳۰۵ - ۱۳۱۵ ق/ ۱۸۸۷ - ۱۸۹۷ م وجود دارد که به خاطر اطلاعاتی در مورد زندگی شخصی و سرنوشت او از اهمیت بسیار برخوردار است. این اسناد در واقع بیانگر وضع مالی نامساعد محمدتقی آقا پس از سال ها خدمت به نمایندگی سیاسی بریتانیا است. توضیح آن که به رغم توصیه ا. هربرت و تأیید ر. تامسون مبنی بر لزوم افزایش مواجب محمدتقی آقا و کارگذار محلی کنسولگری رشت (۱۳۰۴ ق/ ۱۸۸۶ م)، چنین افزایشی هیچ گاه تحقق نیافت، هر چند که مهمان داری از مأمورین انگلیسی را، که از استرآباد و رشت عبور می کردند، بر مخارج اینان می افزود.^{۵۴} از این روی محمدتقی آقا، که برخلاف سایر کارکنان محلی بریتانیا شغل دومی نداشت،^{۵۵} به سبب کثرت عائله و گرانی مجبور به استقراض شده بود. این شرایط نامساعد مالی او را وادار به تقاضای افزایش مستمری کرد (۱۳۰۴ ق/ ۱۸۸۷ م).^{۵۶} بی توجهی به این درخواست موجب شد سه سال بعد، در ۱۳۰۸ ق/ ۱۸۹۰ م با تشریح وضع مالی بد خود مجدداً تقاضا

کند که مواجش از ۱۵ تومان به ۱۸ تومان در ماه افزایش یابد.^{۵۷} اگر چه درخواست اخیر نیز بی جواب باقی ماند، اعطای امتیاز تنباکو به کمپانی رژی این فرصت را برای محمدتقی آقا فراهم آورد که در کنار شغل اصلی خود منبع مالی دیگری به عنوان نماینده رژی در استرآباد به دست آورد، اما با لغو امتیاز این منبع دوم درآمد از دست رفت. از همین روی به کنسول ه. چرچیل در رشت نوشت که در صورت ممکن نبودن افزایش مواجب به جای او پسرش حسینقلی آقا در استرآباد وکیل الدوله شود تا خود از طریق اشتغال به کاری دیگر به وضع مالی اش سامان دهد (۱۳۱۰ ق/ ۱۸۹۲ م).^{۵۸} مشابه این مضمون را در مکاتبات بعدی محمدتقی آقا هم می توان یافت.^{۵۹} برای مثال در ۱۳۱۳ ق/ ۱۸۹۵ م پس از ذکر سوابق خدمات خود و پدرش به نمایندگی سیاسی نوشت:

در استرآباد قحطی و گرانی شده، پانصدتومان مقروض شدم. ترس آن دارم که آخر عمر است زیر دین مردم دنیا را وداع گوید. استدعا از عدالت و انصاف اولیای سفارتخانه سنیة عظیمه بهیة انگلیس می نمایم سه فقره عرض چاکر را هر یک سهل تر و تکلیف شاق نیست یکی را قبول بفرمایند: مقدم، خانه و باغچه در استرآباد دارم هفتصدتومان تمام شده، آن خانه را پیشکش و تقدیم دولت ابدمدت فخیمة انگلیس می نمایم که جهت ورود و خروج صاحب منصبان و مسافری که در استرآباد تشریف فرما بشوند، مکان و منزلی باشد که به سهولت در آن سرزمین گذر کنند، چاکر هم سرایدار آن خانه باشد پانصدتومان مرحمت شود که به قروض خود دهد. عرض ثانی آن که پانصدتومان مرحمت شود سالی صدتومان از مواجب کسر شود تا مدت پنج سال ادا شود. عرض ثالث در صورتی که اضافه مواجب مرحمت نشود، بنده زاده حسینقلی خان را در عوض قبول فرمایند در جای چاکر برود به استرآباد که مواجب کفایت مخارج را بکند، چاکر را معاف فرمایند برود به ولایت غربت و بعیده، فکری و تقلائی جهت قروض خود بکند ...^{۶۰}

ظاهراً محمدتقی آقا با سفر به تهران و مکاتبات بعدی خود موفق به مجاب کردن سر آرتور هاردینگ (Sir A. Harding) وزیرمختار وقت بریتانیا در تهران شد که برای خاتمه این تقاضاها با پرداخت یکبار و برای همیشه مبلغی از مازاد بودجه بخش اطلاعات نمایندگی سیاسی به وی موافقت کند، اما موضوع استخدام حسینقلی آقا جوان مشروط به موافقت وزارت امور خارجه در لندن بود (۱۳۱۴ ق/ ۱۸۹۷ م).^{۶۱} به هر روی، محمدتقی آقا، سرخورده از سالها بی توجهی نمایندگی سیاسی به تقاضای افزایش مستمری خود، به زودی استرآباد را ترک کرد. در مورد این اقدام وکیل الدوله، پسرش حسینقلی آقا به نمایندگی سیاسی نوشت:

مدت چهل سال است خدمت و جان‌نثاری به دولت قوی شوکت فخریه عظیمه سنیه نمودیم. پریشانی و قروض زیادی روی داده، پدر هم از زیادتی قروض و پریشانی طاقت دیدن روی طلبکار را نیاورده، سابقاً هم نذر کرده بود که یک سفر به خراسان مشرف شود. ... شانزدهم ماه مذکور [اوت ۱۹۸۷] به طرف خراسان حرکت نمودند و یک نفر از آقایان را وکیل نموده خانه ما را بفروش رسانیده به قرض‌هایش بدهد و خود جلای وطن نموده [و] رفت. حال بیست نفر اهل [و] عیال را به امید خدا انداخته ...^{۶۲}

محمدتقی آقا در مشهد ابتدا تقاضای مرخصی (ربیع‌الثانی ۱۳۱۵ / سپتامبر ۱۸۹۷)^{۶۳} و سپس استعفای خود را به نمایندگی سیاسی نوشت (شعبان ۱۳۱۵ / ژانویه ۱۸۹۸) که مورد قبول قرار گرفت (۲۰ رمضان ۱۳۱۴ / فوریه ۱۸۹۸).^{۶۴} وی در آخرین مکتوب به منظور تسویه حساب، به نمایندگی سیاسی نوشت:

تعلیقۀ رقیمة عظیمه عالی‌دایر در استفهام سن و خدمت خانه‌زاد زیارت شد. سن چاکر در پنجاه و هفت سال است. خدمت خانه‌زاد بعد از سی سال مأموریت مرحوم پدر در ابتدای وزیرمختاری مرحوم ویلم طیلور تامسن صاحب بزرگ، بیست و پنج سال است. از هر جناب وزیرمختار تعلیقۀ جات رضایت دارد. در مدت بیست و پنج سال خلافی به‌ظهور نرسانیده، زیاده از چهل صاحب‌منصب مأمور و مسافر و غیره [از اتباع دولت فخریه که] به استرآباد آمده، تماماً را از روی صداقت و جان‌نثاری خدمت‌گزاری نموده تماماً از چاکر راضی بودند. قریب هزار تومان املاک خود در قزوین [را] فروخته به استرآباد آورده، مصارف مخارج و گرانی این ولا نموده، [این] مختصر شرح حال چاکر است.^{۶۵}

به هر روی اقامت محمدتقی آقا در مشهد دیر نپایید. به‌زودی نمایندگی سیاسی آگاه شد:

مرحوم وکیل‌الدوله به‌واسطه زیادتی قروض و پریشانی از استرآباد جلای وطن نموده به خراسان رفتند. عریضه‌ای در باب قروض خود به جناب شارژ دافر دام اجلاله عرض نموده بودند. شارژ دافر هم وعده کریمانه به تشریف فرمایی جناب اجل امجد افخم عالی [وزیر مختار] فرموده بودند. سه ماه قبل از خراسان خبر رسید که وکیل‌الدوله عمرش را به جنابعالی بخشیدند، زیاده از این عمرش کفاف نکرده ...^{۶۶}

بدین ترتیب محمدتقی آقا پس از سال‌ها خدمت به بریتانیا، ورشکسته و در غربت، جان سپرد (ح. ذیحجه ۱۳۱۵ / ح. مارس ۱۸۹۸).

سخن پایانی درباره محمدتقی آقا به رفتار و مشی اجتماعی او بازمی‌گردد. سجع مهر او، یا امام محمد تقی، و سخن پیش‌گفته حسینقلی آقا در مورد نذر وی برای رفتن به مشهد بر باور مذهبی محمدتقی آقا دلالت دارد. از سوی دیگر شغلش مستلزم برقراری مناسبات با

طبقات و گروه‌های مختلف بود که بدون رعایت هنجارهای اجتماعی میسر نمی‌شد. شواهد موجود نیز حاکی از موفقیت وی در این مهم است؛ از مکاتبات کارگذاری مهم خارج در استرآباد و وزارت خارجه ایران سندی که نشان‌دهنده پایبند نبودن وکیل‌الدوله به عرف و هنجارهای اجتماعی در استرآباد باشد به دست نیامده است.

فعالیت محمدتقی آقا به مثابه فردی آگاه به اوضاع محلی در استرآباد از منظری دیگر هم جای توجه دارد. چنان‌که ذکر شد خود تصریح کرده است که در سال‌های خدمتش «زیاده از چهل صاحب منصب مأمور و مسافر و غیره [از اتباع دولت فخریه که] به استرآباد آمده، تماماً را از روی صداقت و جان‌نثاری خدمت‌گزاری نموده تماماً از چاکر راضی بودند». بی‌گمان عبور این تعداد مأمور و مسافر در سال‌های ۱۲۸۹-۱۳۱۵ ق/ ۱۸۷۲-۱۸۹۸ م از استرآباد به اهمیت منطقه بازمی‌گشت. از تعدادی از این مسافران گزارش و سفرنامه به جا مانده است که بی‌گمان بخشی از اطلاعات دقیق آن‌ها مرهون محمدتقی آقا بود، هر چند که در آثار اینان ذکری از او به چشم نمی‌خورد.

بازگردیم به موضوع نمایندگی کنسولی بریتانیا در استرآباد و کارکنان محلی آن. محمدتقی آقا در تقاضانامه مرخصی خود به نمایندگی سیاسی نوشته بود که در غیابش حسینقلی آقا عهده‌دار وظایف او خواهد بود (۱۳۱۵ ق/ سپتامبر ۱۸۹۷).^{۶۷} چندی پیش از مرگ نیز از مشهد کتباً درخواست کرد که شغلش به حسینقلی آقا محول شود.^{۶۸} بنابر اسناد موجود غیبت محمدتقی آقا موجب وقفه در اطلاع نمایندگی از رویدادهای استرآباد نشد، زیرا از همان سپتامبر گزارش‌ها به سبک و سیاق گذشته اما این بار به مهر حسینقلی آقا به تهران ارسال می‌شد.^{۶۹} اگر چه نمایندگی سیاسی بریتانیا هیچ‌گاه افزایش مواجب یا کمک به ادای دیون محمدتقی آقا را نپذیرفت،^{۷۰} اما به زودی حسینقلی آقا را به رغم جوانی و ناکارایی با حقوق ماهانه ۲۰ تومان وکیل‌الدوله استرآباد کرد.^{۷۱} او این منصب را تا پایان عصر قاجاریه حفظ کرد. حاصل فعالیت‌های وی در این دوران گزارش‌هایی است که تعداد چشمگیری از آن‌ها در دست است. از میان آن‌ها گزارش‌های مربوط به سال‌های ۱۳۲۶-۱۳۴۳ ق/ ۱۹۰۸-۱۹۲۴ م انتشار یافته است.^{۷۲} در مورد محتوا و ارزش گزارش‌های حسینقلی آقا به این اشاره بسنده می‌شود که تقلیدی نازل از گزارش‌های پدرش محمدتقی آقا است.

فعالیت دیپلماتیک بریتانیا در ایالات جنوب دریای مازندران، چنانچه پیش‌تر شرح آن رفت، با فراز و نشیب همراه بود. لندن در جمادی‌الاول ۱۳۰۷/ ۱۸۹۰ م کنسولگری خود در رشت را به نایب کنسولگری (ویس کنسولگری) تنزل درجه داد.^{۷۳} این به مفهوم تسلیم

ضمنی در برابر سروری روسیه در مناطق مذکور بود. چند سال بعد هنگامی که لندن برای پایان دادن به «بازی بزرگ» به امضای توافقنامه ۱۳۲۵ ق/ ۱۹۰۷ م با روسیه تن داد، در واقع اعلان رسمی همین تسلیم بود، زیرا توافقنامه مذکور منافع و نفوذ سن پترزبورگ را در مناطق شمالی ایران به رسمیت می‌شناخت. با وجود این، در میان نایب کنسول‌های بریتانیا در ایالات جنوب دریای مازندران ه. ل. رابینو را باید شخصیتی استثنایی دانست. وی، افزون بر سفرها و مطالعات نظری و میدانی خود در منطقه، کوشید که از طریق به‌خدمت‌گرفتن افراد محلی فعالیت نایب کنسولگری رشت را توسعه دهد. بدین منظور به نمایندگی سیاسی بریتانیا در تهران پیشنهاد کرد که یکی از اتباع افغانستان موسوم به سید کاظم کرومی / مشهور به کابلی را که از مدت‌ها قبل در بارفروش (بابل کنونی) ساکن بود، به منصب وکیل الدوله افتخاری بریتانیا در مازندران منصوب شود (۱۳۲۸ ق/ ۱۹۱۰ م).^{۷۴} وی همچنین میرزا سراج‌الدین از اتباع روسیه در ساری را عملاً اخبارنویس ساری و شرق مازندران کرد. به هر روی، در حالی که نمایندگی سیاسی در تهران برای اجتناب از تحریک روسیه از پیشنهاد انتصاب سید کاظم کابلی استقبال نکرد،^{۷۵} سراج‌الدین نیز به‌زودی به‌وسیله مأموران روسیه از مازندران اخراج شد و در ۱۳۲۸ ق به موطن خود بخارا عودت داده شد (میرزا سراج‌الدین، ۱۳۶۹: ۳۶۴، ۳۷۱).

برای تغییر نگاه و سیاست لندن در قبال ایالات جنوب دریای مازندران دلیل دیگری نیز در دست است. تا ۱۳۳۰ ق/ ۱۹۱۲ م گزارش‌های حسینقلی آقا وکیل الدوله استرآباد مستقیماً به نمایندگی سیاسی در تهران ارسال می‌شد، اما از آن سال وی موظف شد که تحولات حوزه مأموریت خود را فقط به کنسولگری رشت اطلاع دهد.^{۷۶} این به مفهوم کاهش بیش از پیش اهمیت استرآباد برای بریتانیا و تلاش نکردن آن دولت برای گسترش نفوذ خود در آن منطقه بود که از پایبندی لندن به توافقنامه ۱۹۰۷ م ناشی می‌شد. تغییر راهبرد لندن در قبال شمال ایران با بازگذاشتن تدریجی دست مقامات محلی در مورد اتباع و تحت‌الحمایه‌های بریتانیا در مناطق مذکور نتایجی را به‌دنبال داشت که دامنگیر کارکنان محلی آن کشور نیز شد. برای مثال اسناد ایرانی از اجحافات از سوی مقامات محلی در استرآباد به این گروه به‌طور کلی و خویشاوندان خود حسینقلی آقا به‌طور اخص حکایت دارد، به‌ویژه آن‌که به یک روایت، بعضی از بستگان وکیل الدوله به موازین اخلاقی و عرف محلی پایبندی نشان نمی‌دادند (۱۳۱۶ ق).^{۷۷} چنین مواردی در آینده نیز تکرار شد. در ۱۹۰۷ م خود حسینقلی آقا به تجاوز به زنی مسلمان متهم شد. تحقیقات فرستاده نمایندگی

سیاسی بریتانیا نشان داد که این اتهام بی‌اساس بوده و از دشمنی شخصی حاکم استرآباد با وکیل‌الدوله نشئت می‌گرفت.^{۷۸} چندی بعد در ۱۳۳۶ ق نیز احمدآقا، برادر حسینقلی‌آقا، متهم به سوءقصد به جان یکی از اهالی استرآباد شد که تحقیقات خلاف آن را ثابت کرد.^{۷۹}

در ایالات جنوب دریای مازندران آخرین پردهٔ فعالیت بریتانیا با حضور نظامیان آن کشور در محدودهٔ دریای مازندران همراه بود که از سقوط تزاریسیم در روسیه در جنگ جهانی اول و توسعه‌طلبی لندن نشئت می‌گرفت، به‌ویژه آن‌که استرآباد در غیاب نیروهای تزاری، عرصهٔ فعالیت عوامل عثمانی شده بود که پان‌اسلامیسم و پان‌ترکیسم را میان ترکمن‌ها تبلیغ می‌کردند (۱۳۳۶ ق/ ۱۹۱۸ م).^{۸۰} این شرایط بر نیاز نمایندگی سیاسی بریتانیا به اطلاعات کارکنان محلی می‌افزود، چنان‌که از اوایل ۱۹۱۸ م افزون بر حسینقلی‌آقا عامل دیگری موسوم به صفریان را، که ظاهراً یک ارمنی بود، در شاهرود داشت. از این عامل گزارش‌هایی هم در مورد تحولات استرآباد و مازندران در دست است.^{۸۱} به هر روی گرچه با استقرار نظامیان بریتانیایی در بندر گز (از اوایل ۱۳۳۶ ق/ ۱۹۱۸ م) مانعی بر سر راه کار حسینقلی‌آقا در استرآباد وجود نداشت (مقصودلو، ۱۳۶۳: ۲/ ۶۲۹) اما در گیلان تحولات محلی به دستگیری مک‌لارن (MacLaren)، ویس کنسول بریتانیا در رشت، که به دخالت در امور محلی و اقدام علیه جنبش جنگل اشتغال داشت، به وسیلهٔ انقلابیون جنگلی منجر شده بود. بدین ترتیب فعالیت نایب کنسولگری عملاً یک چند تحت‌الشعاع فعالیت جنگلی‌ها قرار گرفت (جمادی الاول ۱۳۳۶/ مارس ۱۹۱۸). تا آن‌که پس از غلبهٔ نیروی بریتانیایی تحت فرمان ژنرال دنسترویل بر جنگلی‌ها کار خود را از سر گرفت (کاظمیکی، ۱۳۸۴: ۲۲۵-۲۴۹؛ شاکری، ۱۳۸۶: ۱۲۰ به بعد).

محدودیت‌ها و ملاحظات بریتانیا در خاورمیانه و آسیا به‌زودی نشان داد که نه لندن قادر به حفظ نظامیان خود در حوضهٔ دریای مازندران بود و نه دولت جدیدالتأسیس و انقلابی شوروی در قبال بریتانیا به اتخاذ سیاستی انفعالی تمایل داشت. از همین روی راهبرد عقب‌نشینی نیروهای بریتانیا از دریای مازندران و ایالات جنوب آن نتوانست مانع تهاجم نظامی شوروی به گیلان و سپس مازندران شود (۲۸ شعبان ۱۳۳۹/ ۱۸ مه ۱۹۲۰).^{۸۲}

بدین ترتیب فعالیت بریتانیا در ایالات جنوب دریای مازندران، که عرصهٔ شورش و مداخلات نظامی و تبلیغات بلشویک‌ها شده بود، یک‌بار دیگر وجه دیپلماتیک یافت. این تغییر مستلزم تجدید سازمان تشکیلات نمایندگی‌های آن دولت در منطقه بود. به‌زودی نمایندگی سیاسی بریتانیا در تهران برای اولین بار رسماً به انتصاب یک وکیل‌الدوله در

مازندران مبادرت ورزید. به گفته ادmond اوی (Edmond Ovey) این وکیل‌الدوله یکی از اتباع بریتانیا موسوم به شیخ سلیمان گرومی پسر شیخ حسین از طایفه گوندی کِل و متولد کنده در گروم (جنوب شرق افغانستان) بود.^{۸۳} از شیخ سلیمان زندگینامه جالبی به قلم اعتصام‌الممالک، کارگذار مهام خارجه استرآباد، نیز در دست است که می‌نویسد:

این شخص [شیخ سلیمان] قریب سی سال می‌شود در استرآباد [زندگی می‌کند] و به قرار معروف از اهل سیرجان است. در این مدت در استرآباد مدتی مشغول تحصیل و تدریس اطفال و بعد از آن هم نزد بعضی از مجتهدین به سمت محرری و وکالت شرعیه اشتغال داشته، در سنه ۱۳۲۶ ق مسیو رابینو قونسول رشت که به استرآباد آمده بود، مشارالیه توسط میرعلی نقی گرمی که دارای تذکره تابعیت انگلیس و مدتی است فوت نموده، در نزد قنسول دعوی تبعیت [انگلیس] را کرده، قونسول مزبور پس از تحقیقات لازمه او را رد و تبعیت شیخ سلیمان را نپذیرفت. همین‌طور در استرآباد بود، گاهی هم در میان طایفه بنکشی‌ها که بعضی از آن‌ها گرمی بودند، اظهار تبعیت می‌نمود تا در سه‌سال قبل که شاهزاده حاجی منصورالممالک رئیس عدلیه استرآباد بود، شیخ سلیمان مستقیماً و توسط بعضی‌ها ریاست [محکمه] صلحیه کرد محله و بندر جز را از رئیس عدلیه تقاضا نمود. چون عدلیه آن اوقات کاملاً تشکیلاتی نبود و حقوق اعضا و اجزای عدلیه از عایدی محاکماتی آن تأدیه می‌شد، حاجی منصورالممالک تقاضای مشارالیه تقاضای مشارالیه را قبول نمود ولی بعضی‌ها به رئیس عدلیه تذکر دادند که این شخص گاهی دعوی تبعیت انگلیس را می‌نماید. رئیس عدلیه مراتب را رسماً از کارگذاری استفسار نمود. جواب داده شد که کارگذاری شیخ سلیمان را تبعه مسلم ایران می‌داند به همین لحاظ رئیس عدلیه او را به بندر جز فرستاد. بعد از مدتی عدلیه منحل و شیخ سلیمان هم از بندر جز مراجعت و در استرآباد بود تا در سنه ماضیه به تهران آمده ثباتی صلحیه استرآباد را به او دادند و آمد، طولی نکشید که به‌عنوان وکالت قونسولگری انگلیس به مازندران رفته است. (۱۳۰۳ ش).

این شرح حال با تأکیدات بلیغ اعتصام‌الممالک بر تابعیت ایرانی شیخ سلیمان خاتمه می‌یابد.^{۸۴} مطالب گزارش فوق را که با زندگینامه خودنگاشته شیخ سلیمان همخوانی دارد، می‌توان با اطلاعاتی اضافی از زندگینامه اخیر تکمیل کرد. به تصریح شیخ سلیمان اشتغالش در عدلیه به وساطت دو تن از مجتهدان استرآباد موسوم به آقاشیخ صفی‌الله معروف به شیخ کبیر و آقاسیدجمال‌الدین بود.^{۸۵} افزون آن‌که، ضمن تأکید بر تابعیت بریتانیایی خود، می‌نویسد که پس از انحلال محکمه صلحیه بندر گز، مدتی به‌سبب بی‌توجهی وزارت عدلیه در پرداخت مواجیش با تنگدستی سختی مواجه شده بود تا آن‌که به خدمت نمایندگی سیاسی بریتانیا درآمد و وکیل‌الدوله مازندران شد.^{۸۶}

شیخ سلیمان برخلاف اجنت روسیه و سپس شوروی و نیز کارگذار وزارت امور خارجه ایران، که مقیم بارفروش بودند، در ساری مستقر شد. از آنجا که تجارت و حضور اتباع بریتانیا در مازندران هیچ‌گاه افزایش نیافته بود، می‌توان حدس زد که استقرار شیخ سلیمان در ساری نه به سبب فعالیت کنسولی بلکه به علت اقامت حاکم ایالت در آن شهر بود. گفتنی آن‌که نخستین اقدام وی به عنوان وکیل‌الدوله بریتانیا نیز به هیچ‌وجه ماهیت سیاسی یا کنسولی نداشت. توضیح آن‌که شیخ سلیمان کرومی با سفر از ساری به بارفروش و برافراشتن بیرق بریتانیا در این شهر، برخلاف ضوابط مربوط به حق قضاوت کنسولی، به وکالت از تعدادی از تجار ایرانی مقیم ساری برای مطالبه طلب ایشان از تاجری ایرانی در بارفروش، به جای رجوع به محکمه وزارت عدلیه به کارگذاری مهم خارجه مازندران مراجعه کرد.^{۸۷} وی برای توجیه این مداخله خلاف عرف دیپلماتیک خود در دعوایی که طرفین آن تبعه ایران بودند، به قوانین ایران و شرع استناد می‌کرد (۱۳۰۳ ش)^{۸۸} بدین ترتیب شیخ سلیمان در کنار خدمت به بریتانیا، با تکیه بر امتیازات دیپلماتیک و نیز به سبب آشنایی با روند دادرسی در محاکم ایران، به کسب درآمد از طریق وکالت در دعاوی حقوقی چشم داشت.

تشکیلات جدید نایب کنسولگری بریتانیا در ایالات جنوب دریای مازندران تا پایان سلطنت قاجاریه (۱۳۴۴ ق / ۱۳۰۴ ش) در حالی به کار خود ادامه داد که با انعقاد پیمان دوستی ایران - شوروی در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ / اسفند ۱۲۹۹ مناسبات دو کشور وارد مرحله جدیدی شد که به رغم فرازونشیش در عصر پهلوی جایی برای حضور بریتانیا در شمال ایران باقی نگذارد. این در حالی بود که شرایط جدید، غیبت قدرت بریتانیا در شمال ایران و تعطیلی کارگذاری‌هایش در ایالات جنوب دریای مازندران نمی‌توانست برای وکیل‌الدوله‌های آن دولت تنگنمایی در پی نداشته باشد، مؤید این موضوع اختیار نام‌خانوادگی مقصودلو از سوی حسینقلی‌آقا در عصر پهلوی است. چنین می‌نماید که وی با انتساب بی‌دلیل خود به طایفه مقصودلو در استرآباد در صدد بود از حمایت این طایفه منتفذ برخوردار شود (مقصودلو، ۱۳۶۳: ۲ / ۹۳۷).

نتیجه‌گیری

دولت‌ها برای عرضه خدمات به اتباع خود در کشوری دیگر با موافقت آن کشور به تأسیس کنسولگری در بنادر و شهرهایی مبادرت می‌ورزند که از قبل با آن‌ها رابطه تجاری وجود

داشته باشد، اما در «بازی بزرگ» داشتن مأمور یا افتتاح کنسولگری در شهرهای ایران انگیزه و ضوابط متفاوتی داشت که مستلزم رابطه تجاری یا موافقت دولت ایران نبود. در واقع چنین اقدامی از سوی بریتانیا یا روسیه بیش از هر چیز از اهداف سیاسی - راهبردی این دو دولت ناشی می‌شد. از همین روی بریتانیا به‌رغم فقدان تجارت مستقیم یا اتباع متعدد مصرانه برای تأسیس کنسولگری خود در سواحل جنوبی دریای مازندران می‌کوشید تا از طریق آن اقدامات و تحرکات روسیه را در شمال ایران و آسیای مرکزی تحت نظر گرفته و واکنش مناسب و به‌موقع را برای ممانعت از توسعه‌طلبی سن پترزبورگ نشان دهد. همین انگیزه موجب آن شده بود که مدت‌ها پیش از افتتاح کنسولگری در ایالات جنوب دریای مازندران، نمایندگی سیاسی آن دولت در تهران مأموری مخفی، اخبارنویس، را در استرآباد در جنوب شرق دریای مازندران مستقر کند که از منظر حفظ هندوستان و نیز سیاست‌های بریتانیا در آسیای مرکزی اهمیت راهبردی چشمگیری داشت.

انعقاد عهدنامه پاریس، که مفاد آن از سوی بریتانیا بر ایران تحمیل شده بود (۱۸۵۷م)، این فرصت را برای لندن فراهم آورد که ایران و روسیه را مجبور به پذیرش افتتاح کنسولگری بریتانیا در ایالات جنوب دریای مازندران کرده و برای کاهش مخالفت روسیه کنسول خود را به‌جای استرآباد در شهر رشت در جنوب غرب دریای مازندران مستقر سازد. انتخاب رشت به‌عنوان محل کنسولگری مستلزم استفاده بریتانیا از کارمندان محلی، وکیل الدوله، در استرآباد بود. اگر چه این وکیل الدوله از لحاظ نظری تحت مسئولیت کنسول بریتانیا در رشت قرار داشت، در عمل مستقیماً با نمایندگی سیاسی بریتانیا در تهران کار می‌کرد و تا ۱۹۱۲م گزارش‌های خود را به آن‌جا می‌فرستاد.

پژوهش حاضر، با تشریح فراز و نشیب حساسیت‌های بریتانیا نسبت به اقدامات روسیه در شمال و شرق ایران و نیز در آسیای مرکزی، نشان داده است که کنسولگری بریتانیا در ایالات جنوبی دریای مازندران به‌رغم قدمت خود، هیچ‌گاه نتوانست نقشی جدی و بازدارنده در قبال پیشروی‌های روسیه یا گسترش مناسبات تجاری و نفوذ سیاسی بریتانیا در منطقه ایفا کند و به همین سبب از کنسولگری به ویس کنسولگری تنزل مقام یافت. از این روی نتیجه مطالعات درباره نفوذ فزاینده کنسول‌های بریتانیا در شرق و جنوب ایران قابل تعمیم به کنسول‌های آن دولت در ایالات جنوب دریای مازندران نیست.

از سوی دیگر کنسول‌ها و کارکنان محلی کنسولگری آن دولت در منطقه اخیر، به‌ویژه در استرآباد، عملاً نقشی اطلاعاتی داشتند. در حالی که فعالیت مستخدمین محلی کنسولگری در

رشت تحت الشعاع کنسول بریتانیا بود، در استرآباد وکیل‌الدوله‌ها این فرصت را داشتند که در غیاب کنسول، توانایی اطلاعاتی خود را بیشتر نشان دهند. تا سال ۱۹۱۲م اینان عملاً مستقل از کنسولگری رشت و مستقیماً در ارتباط با نمایندگی سیاسی در تهران فعالیت می‌کردند. خدمت افراد محلی به کنسولگری بریتانیا را به‌هیچ‌وجه نباید صرفاً به حساب نیاز مالی یا تجاهر به بی‌دینی گذاشته شود. در نگاهی خوش‌بینانه نیز خدمت اشتغال ایرانیان در کنسولگری بریتانیا را نمی‌توان ناشی از ملی‌گرایی و مقابله آگاهانه ایشان با توسعه‌طلبی روسیه تلقی کرد. هر چند که در رقابت استعماری موجود بین بریتانیا و روسیه برخی از گزارش‌های هشداردهنده ایشان می‌توانست متضمن فوایدی برای ایران باشد.

بررسی موردی سه نسل خدمت خانواده‌ای ایرانی محمدآقا، محمدتقی‌آقا، حسینقلی‌آقا به‌عنوان وکیل‌الدوله استرآباد به بریتانیا بر تمایل نمایندگی سیاسی آن کشور به استخدام موروثی کارکنان محلی دلالت دارد. این در حالی بود که خدمت نسل اول به نمایندگی سیاسی بریتانیا، با برطرف کردن قبح چنین اشتغالی راه خدمت‌گزاری داوطلبانه نسل‌های بعدی به سیاست‌های بیگانه را از سن جوانی هموار می‌کرد. از سوی دیگر اشتغال نزد نمایندگی سیاسی فی‌نفسه متضمن حقوق و منافع مالی چشمگیری نبود، از همین روی انگیزه کارکنان محلی در خدمت به بریتانیا را نباید در مستمری دریافتی بلکه در اعتبار و نیز امتیازات جنبی جست‌وجو کرد که ارتباط با نمایندگی بریتانیا می‌توانست به همراه داشته باشد. از آن‌جا که سیاست و دامنه نفوذ دولت بریتانیا در ایالات جنوبی دریای مازندران سیال و کاهشی بود، اشتغال افراد محلی به‌عنوان نمایندگی آن دولت برای ایشان نه‌تنها منافع مالی چشمگیری به‌بار نیاورد بلکه در درازمدت مشکلاتی را به‌دنبال داشت که در قضیه وکیل‌الدوله‌های استرآباد گریبان‌گیر دومین و سومین نسل ایشان شد.

پی‌نوشت

۱. برای آشنایی با این شبکه و نیز نمایندگی‌های سایر دولت‌های خارجی در ۱۳۰۶ ق ← اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۴۱۷-۴۱۹.

۲. برای شکل‌گیری، گسترش و وظایف اقتصادی کارگذاری‌ها، ← Gilbar, 2011: 23-25.

توضیح این نکته ضروری است که در مقاله فوق‌الذکر وظایف کارگذاری‌ها در امور سیاسی محلی مورد توجه قرار نگرفته است.

3. Abbott, 1844: 167.

4. Stebbin, 2009.
5. McNeill to Aberdeen, 5 April 1942, FO 60/ 87.
6. → Abbott, 1844: 167.
۷. برای مشروح اقدامات روسیه در استرآباد، ← کاظم بیکی، ۱۳۸۹: ۱۱ به بعد.
8. Colnel B. Lovett to R. Thomson, Political, 16 Feb. 1882, FO 248/ 391.
9. Abbott to Farrant, 2 Dec. 1947, Encs. in Farrant to Palmerston, 18 Jan. 1848; Same to Same, 5 Feb. 1848, Ens. in Farrant to Palmerston, 21 Feb. 1848, both in FO 60/136; گزارش سفر دوم آبوت قبلاً منتشر شده است، ← Abbott, 1983.
10. Farrant to Palmerston, 27 June 1849, FO 60/ 145.
۱۱. باید توجه داشت که در اواخر عصر محمدشاه روسیه متقاضی افتتاح کنسولگری در مشهد شده بود، ← Rawlinson: 71.
12. FO to Col. Sheil, 6 August 1849, FO 60/ 145.
13. Sheil to Palmerston, 4 May 1851, FO 60/ 160.
14. A. Green, Memorandum Relative to the Employment of Native Agents by Her Majesty's Legation in Persia, FO 60/ 355 (Hereafter: Green, Memorandum).
15. Thomson to Clarendon, 15 Oct. 1853, FO 60/ 116.
۱۶. شرط اول و دوم ایران براساس فصل دهم عهدنامه ترکمانچای بود که مبنای معاهدات بعدی ایران با سایر دول قرار گرفت. برای متن فصل مذکور ← سپهر، ۱۳۳۷: ۲۳۶.
17. Sheil to Sadr Azim, 13 Nov. 1852, Encs. in Sheil to Malmesbury, 26 Nov. 1852, FO 60/ 173; FO to Sheil, 7 Feb. 1853, FO 60/ 177.
18. Sheil to Malmesbury, 14 August 1852, FO 60/ 171; → Same to Woodhouse, 16 August 1852, FO 60/ 181.
۱۹. در بند مذکور آمده است: «دولتین علیتین تعهد می کنند که در باب نصب و اعتراف قونسول های جنرال و قونسول ها و وکلای قونسول هر یک از این دو دولت در ممالک همدیگر حالت دول کامله الوداد را خواهند داشت ...»، ← سپهر، ۱۳۳۷: ۳/ ۳۵۵؛ متن انگلیسی آن بدین قرار است:
“Article IX -The High Contracting Parties Engage that in the Establishment and Recognition of Consuls, General Consuls, Vice- Consuls, and Consular Agents, each shall be Placed in the Dominions of the other on the footing of the most Favoured Nation ...” See Rawlinson, pp. 388-391 (Appendix IX).

20. Green, Memorandum;

استدلال روسیه مبنی بر نبود مناسبات تجاری بین بریتانیا و ایالات جنوب دریای مازندران براساس فصل دهم عهدنامه ترکمانچای بود که مبنای معاهدات ایران با سایر دولت‌ها بود. در فصل مذکور تصریح شده است که استقرار کنسول‌ها در جایی خواهد بود که رابطه تجاری وجود داشته باشد، ← سپهر، ۱۳۳۷: ۲۳۶.

21. C. F. Mackenzie to Malmesbury, 8 Oct. 1858, FO 248/ 179.

22. Enclosure No. 2 in W.G. Abbott to Alison, 17 Nov. 1871.

23. Enclosure No.2 in W.G. Abbott to Alison, 17 Nov. 1871, FO 248/ 270.

24. H. L. Rabino, Report from March 20, 1909 to March 20, 1911 on the Trade of the Persian Caspian Provinces, Consular District of Resht and Astarabad, Annual Series No. 4398, pp.19-20(Tables 3 and 4), FO 368/ 565.

25. Mackenzie to Rawlinson, 28 Jan. 1960, FO 248/ 191.

26. Mackenzie to Doria, 1 June 1859, FO 248/ 179.

27. Mackenzie to Doria, 1 April 1859, FO 248/ 179; Same to Rawlinson, 28 January 1860, FO 248/ 191.

۲۸. برای سفر ژنرال درن، ←

N. Khanikof (1862). "Voyage Scientifique de M. Dorn Dans le Mazanderan, Le Ghilan Les Province Musulmanes du Caucase, et Dans le Daghestan", *Journal Asiatique*, XIX, 214-225;

میرزاابراهیم در پایان سفرنامه‌اش تصریح می‌کند: «به حسب‌الفرمایش جناب جلالت و نبالت نصاب ... جنرال برنهارد دارن تحریر شد، سنه ۱۲۷۷». ← میرزاابراهیم رشتی، سفرنامه، به کوشش م. گلزاری، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۵؛ گفتنی است که اقتباس ملگونف از سفرنامه میرزاابراهیم موجب تشابه محتوای سه سفرنامه مکنزی، میرزاابراهیم رشتی و ملگونف شده است.

29. Muhammad Ali Khan to Clarendon, 26 March 1866; FO to Muhammad Ali Khan, draft, 3 April 1866, both in FO 60/ 299.

درباره بدهی مکنزی گفتنی است که کمپانی برادران رالی نیز که به حساب دولت بریتانیا به کنسول‌های آن کشور در تبریز و رشت پول پرداخت می‌کرد، تا شش سال پس از خاتمه مأموریت او نتوانسته بود که طلب ۸۱۸ لیره‌ای خود را از دولت بریتانیا وصول کند، ←

Ralli Brothers to Stanley, 28 Feb. 1867, FO 60/ 307.

30. Churchill to Lascelles, 1 July 1892, FO 248/ 549.

31. Mackenzie to Doria, 11 March 1859, FO 248/ 179.
32. Same to same, 24 April 1859, FO 248/ 179.
- روز قبل، مکنزی با تأکید بر ضرورت دستیابی به آمار دقیق، پیشنهاد کرده بود که بریتانیا یک عامل در مازندران منصوب کند، ←. Same to Stanley, 25 April 1859, FO 60/ 241.
33. Green, Memorandum.
۳۴. محمدتقی آقا به نمایندگی سیاسی بریتانیا، ۱ نوامبر ۱۸۹۵، FO 248/ 662.
۳۵. همو به همان ۱۵ مارس ۱۸۹۷، FO 248/ 662.
36. Green, Memorandum.
۳۷. محمدتقی آقا به نمایندگی سیاسی بریتانیا، ۱۵ مارس ۱۸۹۷، FO 248/ 662.
۳۸. همو به همان، ۱ جمادی الثانی ۱۳۰۴ ق و ضمائم، در FO 248/ 456. مشابه همین اظهارات درباره بیش از نیم قرن خدمت خود و پدرش را در تقاضای افزایش مستمری مورخ ۱۳۰۷ ق نیز تکرار کرده است، ←. Drummond Wolff to Salisbury, 8 August 1890, FO 60/ 515.
39. Rawlinson, pp. 117-118, 137 (note); cf. R. L. Greaves, *Persia and the Defence of India, 1848-1892*, London, 1959, p. 58.
40. R. Michell, *The Russians in Akhal*, pp. 17-20, FO 65/ 1150.
41. British Legation to the Minister for Foreign Affairs of Persia, 7 April 1875, FO 248/ 312; FO to Consul Churchill, Draft, 8 August 1879; Churchill to Salisbury, 14 Sept. 1879, both in FO 60/ 425.
42. FO to Major O.B. St. John, Draft, 25 July 1879, FO 60/ 425.
43. FO to Lieut. B. Lovett, Draft, 20 Sept. 1880, FO 60/ 431; Lovett to R. Thomson, 26 March 1881, FO 248/ 382.
44. H. Drummond Wolff to Salisbury, 8 August 1890, Enclose. No 1, FO 60/ 515.
45. FO to A. Finn, Draft, 11 April 1883; Finn to Granville, 19 June 1883, both in FO 60/ 457.
46. Drummond Wolff to Salisbury, 8 August 1890, Enclose. No. 1.
47. Id.
48. R.T. Thomson to Mirza Mohamad Takkee Agha, 14 Feb. 1883, FO 248/ 405.
49. A. Herbert to Nicolson, 8 Dec. 1886, Encs. No. 1 in Nicolson to Iddesleigh, Confidential, 8 Dec. 1886, FO 881/ 5391.
50. Sir R. Thomson, Memorandum Respecting Native Agents in British Employment in Persia, 20 Jan. 1887, Annex in Nicolson to Iddesleigh, Confidential, 8 Dec. 1886, FO 881/ 5391.

۵۱. به عنوان نمونه ←

T. Thomson, Memorandum, Enclose. in Thomson to Derby, Confidential, 27 April 1876, FO 881/ 2908; also See E. Hertslet, Memorandum on the Attrek, or Northern, Frontier of Persia, Confidential, 16 August 1877, pp. 3 and 21-22, in FO 881/ 3325; R. Michell, The Russians in Akhal, March 1882, p. 18, in FO 65/ 1150.

۵۲. بخش اعظم این گزارش‌ها در مجموعه اسناد آرشیو دیپلماتیک بریتانیا، سری FO 248 موجودند.

۵۳. محمدتقی آقا به نمایندگی سیاسی بریتانیا در تهران، وصول ۲۸ ژانویه ۱۸۹۱؛ همو به همان، ۲۹ ژانویه و ۲۲ فوریه ۱۸۹۱ (دو مکتوب)، همه در FO 248/ 533؛ همو به همان، ۱۹ فوریه ۱۸۹۶، FO 248/ 693.

54. Herbert to Nicolson, 8 Dec. 1886; Thomson, Memorandum Respecting Native Agents in British Employment in Persia.

55. Churchill to Lascelles, 1 July 1892, FO 248/ 549.

۵۶. محمدتقی آقا به نمایندگی سیاسی بریتانیا، ۱ جمادی‌الثانی ۱۳۰۴؛ کثرت عائله محمدتقی آقا به سبب تعدد زوجات بود، ← Churchill to Mortimer, 23 April 1898, FO 248/ 677.

57. H. Drummond Wolff to Salisbury, 8 August 1890.

۵۸. برای ترجمه انگلیسی این مکتوب، ← ضمیمه

H. Churchill to Lascelles, 1 July 1892, FO 248/ 549.

همین آگاهی از اشتغال محمدتقی آقا نزد کمپانی رژی می‌تواند نشانه‌ای برای ارتباط بین امتیاز تنباکو و اهداف سیاسی بریتانیا در ایران محسوب شود.

۵۹. محمدتقی آقا به نمایندگی سیاسی بریتانیا، ۱۸ ژانویه و ۱۵ مارس ۱۸۹۷، FO 248/ 662.

۶۰. همو به همان، ۱ نوامبر ۱۸۹۵، FO 248/ 622.

۶۱. ← پی‌نوشت هاردینگ (مورخ ۶ فوریه ۱۸۹۷) و هـ رامبولد (۲۳ فوریه ۱۸۹۷) در محمدتقی آقا به نمایندگی سیاسی بریتانیا، ۱۸ ژانویه ۱۸۹۷ در FO 248/ 662.

۶۲. حسینقلی آقا به نمایندگی سیاسی بریتانیا، ۲۳ اوت ۱۸۹۷، FO 248/ 662.

۶۳. محمدتقی آقا به نمایندگی سیاسی بریتانیا، ۸ سپتامبر ۱۸۹۷، FO 248/ 662.

۶۴. نمایندگی سیاسی بریتانیا به محمدتقی آقا، ۲۳ فوریه ۱۸۹۸، FO 248/ 663.

۶۵. محمدتقی آقا به نمایندگی سیاسی بریتانیا، ۱۵ مارس ۱۸۹۷، FO 248/ 662.

۶۶. حسینقلی آقا به نمایندگی سیاسی بریتانیا، ۲۷ ژوئن ۱۸۹۸، FO 248/ 682.

۶۷. محمدتقی آقا به نمایندگی سیاسی بریتانیا، ۸ سپتامبر ۱۸۹۷، FO 248/ 662.

۶۸. محمدتقی آقا به نمایندگی سیاسی بریتانیا، ۱ اوت ۱۸۹۷، FO 248/ 662.

۶۹. نخستین گزارش با مهر حسینقلی تاریخ ۱۶ اوت ۱۸۹۷ دارد؛ برای گزارش‌های منظم او از ماه سپتامبر به بعد، ← FO 248/ 662

۷۰. نمایندگی سیاسی بریتانیا به حسینقلی آقا، ۲۲ ژوئیه ۱۸۹۸، FO 248/ 683.

71. Churchill to Mortimer, 23 April 1898, FO 248/ 677;cf.

نمایندگی سیاسی بریتانیا به حسینقلی آقا، ۴ ژوئن و ۱ سپتامبر ۱۸۹۸، هر دو در FO 248/ 683.
۷۲. حسینقلی آقا مقصودلو، مخابرات استرآباد، به کوشش ا. افشار و م.ر. دریاگشت، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۳۳.

۷۳. در ۱۸۸۸ دراموند ولف، وزیر مختار بریتانیا در تهران، به لندن پیشنهاد کرده بود که نمایندگی کنسولی استرآباد از کنسولگری رشت متزع شده و به حوزه کنسولگری مشهد منضم شود که تصویب نشد (Kazembeyki: 61)؛ به جای آن مقرر شد که کنسولگری به نایب کنسولگری تنزل مقام دهد. ←

FO to Guinness, Draft, 9 Jan. 1890, FO 60/ 585; FO to Drummond Wolff, 14 Feb. 1980, FO 60/ 515.

نخستین ویس کنسول، ه.ت. گینس، چند ماه پس از استقرار در آن شهر به سبب بیماری درگذشت (۳۰ دسامبر ۱۸۹۰)، برای اسناد مربوط به مرگ او، ← FO 60/ 515.

۷۴. رایینو ایدۀ انتصاب وکیل الدولۀ افتخاری را ابتدا در ۱۹۰۶ مطرح کرده بود، سپس سید کاظم کابلی را برای آن منصب پیشنهاد کرد، ← به ترتیب:

Rabino to Spring Rice, 17 Dec. 1906, FO 248/ 879; Same to Barclay, 10 March 1910, FO 248/ 1910.

75. Barclay to Rabino, Draft, 12 April 1910, FO 248/ 1001.

76. Townley to Worrall, 25 Oct. 1912, FO 248/ 1055.

۷۷. عون‌الملک (کارگذار مهمام خارجه استرآباد) به اقتدارالسلطان (نایب‌الحکومه)، ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۱۶؛ اقتدارالسلطان به کارگذاری مهمام خارجه استرآباد، ۱۸ ربیع‌الثانی ۱۳۱۶، هر دو در مرکز اسناد وزارت امور خارجه، صندوق ۳۵، د ۱۳، ۱۳۱۶ ق.

78. Marling to Grey, 4 Nov. 1907, FO 369/ 92.

۷۹. وزیرمختار بریتانیا به مشارالسلطنه، ۳ شوال ۱۳۳۶ ق، FO 60/ 1219، قس:

Military Attache's Office (Abbas Kuli), Note on Intercepted Docs., No 197, FO 248/197.

80. Grey to the British Legation (Tehran), Teleg. 17 June 1918, FO 248/ 1217; also See Lieut. Col. E. A. Redl, Memorandum, Secret, 12 Feb. 1919, WO 106/ 55;

برای آگاهی از علل توجه و اقدامات نظامی لندن در دریای مازندران و حوضۀ آن، ← محمدعلی کاظم‌بیکی، دریای خزر و قدرت‌های بزرگ: امپریالیزم بریتانیا (۱۳۳۵-۱۳۳۸ ق)، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۴.

81. For Instance See, Translation of a Letter from Safarian at Shahrud, very secret, 27 May 1918, FO 248/ 1202.

۸۲. کاظم‌بیگی، ۱۳۸۴: فصل هفتم.
۸۳. اوی به مشارالملک، ۱۳ نوامبر ۱۹۲۴ (۱۳ عقرب ۱۳۰۳ ش)، مرکز اسناد وزارت امور خارجه، ک ۴۹، د ۱۹، ۱۳۰۳ ش.
۸۴. اعتصام‌الممالک به وزارت امور خارجه، ش ۳۲۵، ۱۹ قوس ۱۳۰۳، مرکز اسناد وزارت امور خارجه، ک ۴۹، د ۱۹، ۱۳۰۳ ش.
۸۵. برای آشنایی با این دو مجتهد، ← مقصودلو، *مخابرات استرآباد*، ج ۲، فهرست اشخاص.
۸۶. شیخ سلیمان کرمی به کنسول بریتانیا در ایالات جنوب دریای مازندران (ویس کنسول ترات)، سواد، ۲۹ اکتبر ۱۹۲۴، مرکز اسناد وزارت امور خارجه، ک ۴۹، د ۱۹، ۱۳۰۳ ش.
۸۷. کارگذاری مهام خارجه مازندران به وزارت خارجه، ۲۴ جدی ۱۳۰۳ ش، همان‌جا.
۸۸. وکالت‌خانه قونسولگری انگلیس به کارگذاری مهام خارجه مازندران، سواد، ۲۳ جدی ۱۳۰۳ ش، همان‌جا.

منابع

- آرشیو ج. ا. ایران، وزارت امور خارجه.
- آرشیو اسناد کارگذاری مهام خارجه استرآباد.
- آرشیو اسناد کارگذاری مهام خارجه مازندران.
- اعتمادالسلطنه (۱۳۶۳). *المآثر و الآثار*، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- سپهر، میرزا محمدتقی لسان‌الملک (۱۳۳۷). *تاسخ‌التواریخ (قاجاریه)*، به کوشش جهانگیر قائم‌مقامی، تهران: امیرکبیر.
- شاکری، خسرو (۱۳۸۶). *میلاد زخم: جنبش جنگل و جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران*، ترجمه شهریار خواجهیان، تهران: اختران.
- کاظم‌بیگی، محمدعلی (۱۳۸۹). «روسیه، دریای مازندران و استرآباد: گزارش تایلور تامسن وابسته نمایندگی سیاسی بریتانیا در تهران (۱۸ ربیع الثانی ۱۲۶۲ ق/ ۱۵ آپریل ۱۸۴۶)»، *فصلنامه مطالعات تاریخی*، ش ۲۸.
- کاظم‌بیگی، محمدعلی (۱۳۸۴). *دریای خزر و قدرتهای بزرگ: امپریالیزم بریتانیا (۱۳۳۵ - ۱۳۳۸ ق)*، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- کاظم‌بیگی، محمدعلی (۱۳۸۵). «مردم، علما و توسعه در عصر قاجاریه: راه گیلان»، *فرهنگ*، ش ۶۰.
- مقصودلو، حسینقلی آقا (۱۳۶۳). *مخابرات استرآباد*، به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت، تهران: تاریخ ایران.
- میرزا سراج‌الدین، حاجی میرزا عبدالرئوف (۱۳۶۹). *سفرنامه تحف بخارا*، تهران: بوعلی.

- Abbott K. E., *Narrative of a Journey from Tabreez along the Shores of the Caspian Sea to Tehran, 1843-1844*, text manuscript, London: Archives du FO 60/ 108 (AN).
- Gilbar, G.G. (2011). "Resistance to Economic Penetration: the Kārguār and Foreign Firms in Qajar Iran," *International Journal of Middle East Studies*, No. 43.
- Greaves, R.L. (1959). *Persia and the Defence of India, 1848-1892*, London.
- Kazembeyki, M.A (2033). *Society, Politics and Economics in Māzandarān, Iran, 1848-1914*, London: RoutledgeCurzon.
- McNeill to Aberdeen, 5 April 1942, FO 60/ 87.
- Rawlinson, Sir H. (1875) *Russia and Britain in the East*, 2nd ed, John Murray, London.
- Stebbin, H.L. (2009). *British Consuls and "Local" Imperialism in Iran, 1889-1921*, PhD Dissertation: University of Chicago.
- UK, PRO: FO 60, FO 65, FO 248, FO 368, FO 881 series .